

فرد و جمع

منش فردی و منش جمعی

۱- تعادل و وحدت فرد و جمع

فرد و جمع پدیده زوج متضاد یا الکتیکی در عین حال با هم متقابل و باید یکدیگر متعادلند. متحدند زیرا جمع بدون فرد و فرد بدون جمع ممکن نیست. متقابل و متناقض زیرا آزادی جمع آزادی غیر محدود فرد را نقض میکند. جمع در مقابل تعادلات فردی، در مقابل خواستههای غیر فردی است. روح جمعی (کلکتیویسم) در نقطه مقابل روح فردی (اند پود والیسم) قرار دارد. هراسناکی در سرحداتی خود ایمن برخوردار باشد تا احساس میکند.

مطلق کردن "جمع" و تنزل فرد به حد جزو و تابع محض و مکانیکی در داخل جمع یعنی همانند ساختن فرد انسانی با شعور به هیچ و مهره به جان یک دستگاه پهنج لاشعور، انحراف بزرگ و خطرناکی است که دست کم از انحراف مقابل - مطلق کردن "فرد" و محو جمع و تابع کردن جمعند ارد و ای چه بسا جمع مطلق شده و فرد مطلق شده بهم میرسند.

تردیدی نیست که جمع باید تکالیف فرد را معین کند و اجراء تکالیف را از او بطلبد، امر کنترل کند. امر قبول تبعیت جمع از راه اجبار اجتماعی (contrainte sociale) وادارد. بدون این - لاقبل تاریخی که روح جمعی بصورت غرائز و عادات استوارید نماید (چیزی که لازمه اش هنوز گذشته قرنهای همراه با مالکیت اجتماعی و حکومت خلقی است) ایجاد یک جمع معنای واقعی کلمه محال است. ولی این کنترل جمع بر روی فرد نباید بصورت محو ابتکار، شخصیت، استقلال، حقوق دموکراتیک فرد درآید. نباید فرد را به بردگی مقرر، به بیروکرات، به ماشین، به اوتومات بدل کند.

تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای فرد و صونیت کامل قضائی وی، دادن عرصه بروز ابتکارات، احترام به استقلال نظر و روش وی، تسامح منطقی در قبال اشتباه و خطای وی، پسر و رش برد بارانه اش، احترام اکید به شخصیت ویژه فرد در کادر مصالح جمع، در چارچوب مرکزیت، نقشه، انضباط - مهمترین و دشوارترین وظیفه اجتماعی است. یافتن تناسب صحیح دیاکتیک در بین این دو جهت متناقض یافتن شکل متناسب در هر یک مرحله یادوره رشد اجتماع، یافتن محل تکیه عده، بر روی جهتی در قبال جهتی دیگر (هنگامیکه افراط در جهتی محسوس شده است) و حل شخص این تناقض در پیرو شخص - چنین است یکی از وظایف مهم در ساختمان جامعه نهن، جامعه سوسیالیستی.

این مطلب در گفتار آسان و در کردار بی نهایت مشکل است.

۲- روحیه فردی و روحیه اجتماعی

پایه و منشأ انترپولونیک روحیه انفرادی یا منشی انفرادی (Individualisme) "حفظ نفس" است ولی شکل هرگز آن وابسته بجای انسان معین در ساخت طبقاتی جامعه و نیروهای مولد و مناسبات تولیدی ناشی از این نیروهاست. غریزه حفظ نفس میتواند به انواع اشکال از ساهترین و تنه کارانه ترین خود بستد بها تا عالیترین تلاشهای اعتلا^۱ معنوی خویش و بزرگترین فد آگانها درآید. و نیز پایه و منشأ انترپولونیک روحیه جمعی یا منشی جمعی (collectivisme) "حفظ نسل" است و از آنجائشای شده که انسان اصولاً حیوان اجتماعی است (به قول ارسطو σοو politikôn) ولی شکل هرگز آن بسته بجای انسان معین در ساخت طبقاتی جامعه و نیروهای مولد و مناسبات تولیدی ناشی از این نیروهاست. غریزه حفظ نسل غریزه اجتماعی بودن یا به قول روانشناسان هورزوا "غشسریزه گروهمی" (بانگلیسی gregarous instinct) میتواند به انواع اشکال از زشت ترین عتبه های مذهبی قومی و احساسات ملت پرستی تا عالیترین احساسات انترناسیونالیستی و فد آگاری در راه جامعه انسانی بروز کند. لذا خود محوی انترپولونیک - برخلاف نظر روانشناسان هورزوا - نمیتواند توضیح دهنده پدیدهای اجتماعی باشد.

روحیه فردی و جمعی محتوی اساسی نبرد درونی روح فرد اجتماعی و روحیات اجتماع است. این نبرد خود نسبت به نبرد قوای مولد و مناسبات تولید، نسبت به تضاد های د یگر اجتماعی و سیاسی واید تولید جنبه قتمی و فرعی دارد و نسبت بد آنها يك مقوله بعدی (a posteriori) است ولی اگر بخواهم بد انهم که تضاد روحی فرد یا اجتماع در کجا بروز میکند باید بگویم در سرتیزه داعی این دو روحیه.

روحیه فردی را تمام تاریخ مکتوب انسانی یعنی تاریخ مهبی بر مالکیت خصوصی (نظام پاتریارکال، برده داری، قنود الیسم، سرمایه داری) بروز شداده واز آن يك سیستم بخرنج ریزه کاری شده عظیمی از عادات، سنن، طرق حل مسائل، شیوه های تلقی زندگی و امثال آن پدید آورده است. در اخلاقیات همانا بروز روحیه فردی برغ مصالح جمعی را (خواه این جمع طایفه باشد یا قوم یا ملت) شرع زشت و بد تلقی کرده اند. روحیه جمعی با آنکه بنه خود راه تکاملی خویش را پیموده دارای سنت اند کتری است. در اخلاقیات خیر و نیکی آنچهزی شناخته میشد که بسود جمع باشد. مفهوم جمع گاه خانواد ه بود، گاه طایفه، گاه قوم، گاه ملت. بد پیمان با آنکه مالکیت خصوصی بشابه پایه اقتصادی، بنیاد اند بود و الیسم را تحکیم میکرد، حمایت اجتماعی داعا آنرا میگوید و تبیح مینمود. روحیه جمعی در تاریخ منبع عدّه اعتلا^۱ معنوی انسانی بوده است. بد پیمان اند بود و الیسم و کلکتیویسم بشابه دو مبداء^۱ متضاد سورتکاملی ریزه راطی کرده و داعی طیف متنوعی هستند و مانند همه د یکدیگر پدیدهای جامعه بسیوط و بدون اجزا^۱ نیستند. این دو مبداء^۱ متضاد در عین حال میتوانند در اشکال معینی وحدت یابند.

شعار اند بود و الیسم هورزوا قرار دادن خود در مرکز کلبه وجود (Egocentrisme) است؛ سنجیدن همه چیز طبق ضایع آتی یا ثنی خود، توسل بهمه چیز برای نهل بهد ف شخصی خود. شعارهای انسان کرک انسان است، "زندگی جنگ همه علیه همه است"، افتاده رایکوب^۱، "به هورزوند تسلیم شو"، "هد فها توجه کنند و ساثلند"، "الحق لمن غلب"، "هورزندان را محاکمه نمیکند"، "جهان جهان آکل و ماحول است" و غیره و غیره شعارهای طلائش اند بود و الیسم هورزوات موافق این پیش بهیمی و حیوانی باید بهر قیمت که شده از دیوار زندگی بالارفت و لوبه بهایی خورد کردن پوزه و دندان و شکستن سروشانه د یگران. حسابگری، دغی، زورگوش، تهدید و شلتاق و اشطم و دروغ و سالوس و حيله و تزویر و جبر و ستم و امثال ان همه و همه وسائل چنین نبرد حیوانی است.

روحیه انفرادی هورزوا جامعه را به رهزنگاه، به نیرنگسرای مهبی مدل میسازد. هرکس باید کلاه خود را محکم بچسبد تا طراران نریابند و مواظب چیب خود باشد تا شهادت ان نزنند. و اکی خواهد ندهد

بستانند ، و اگر خواهد نیاززد ، و اگر خواهد نبرد بکشد]

شیوه تفکر ذهنی یعنی تفکر بر اساس خواسته‌های خود نه بر اساس واقعیات فرزند خلف روحیه انفرادی است . هردو اینها مرده رنگ شوم هزاران ساله است که مانند لاشه ای عنق فضای جامعه های سرمایه داری عصر ما را از بوی ناخوش خود انباشته است .

اما شمار مرکزی کلکتیویسم سوسیالیستی جامعه بشری را به پایه جمع در مرکز توجه قرار میدهد و اصلت را در سود جامعه میداند (Sociocentrisme) . جامعه را باید بر اساس مفهوم طبقاتی آن درک کرد یعنی اکثریت مطلق جامعه که موجود بین نعمات مادی و معنوی هستند منهای استثمارگران و همسایه قشرهایی که بر پرچم آنها شعارهای اندوید و آلیم نوشته است . نکته اینجاست که روحیه جمعی سوسیالیستی و شیوه های ناشی از آن و طرز تفکر یعنی ناشی از آن مقوله است نود در کار بروز و زایش . این زایشی است بطبیعی و در رنجی . تفکر عینی است اگر بپنداریم که این تحول عظیم کیفی نفسانی از روحیه انفرادی ، بورژوا به روحیه جمعی سوسیالیستی همزمان تحول سوسیالیستی و اقتصادی جامعه و در فواصل نزدیک زمانی رخ میدهد روشن است که برای تحول سیاسی چند هفته و چند ماهی کافی است و برای تحول اقتصادی چند دهه سالی برای تحول فرهنگی نیم قرن و برای تحول روحی شاید چند قرن .

لذا عجیب نیست که علی رغم تحولات عمیق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای سوسیالیستی تا حدتها بقایای سنگین و وزن روحیات انفرادی و گاه پدیده های نوی از این روحیات باقی بماند و حتی تا حد وجدی - البته نه تا حدود تعیین کنند - سرنوشت جامعه - در مسیر وقایع تا شیرکند - مگر پدید آید بهر و کار تیم ، کیش شخصیت ، گروه بندیها ، کارپیس و انواع و اشکال آن ناشی از این روحیه نیست . آری تا از کده کهن اندوید و آلیم دور برمیخیزد فضای جهان عطر آلود نخواهد بود ولی برای نیل به همسوی آزاد نیز راهی جز این مسیر هیچ نیست .

با اینحال نبرد بیکر همه جانبه علیه اندوید و آلیم و سوپرکتیویسم در عرصه های سیاست و اقتصاد فرهنگ و بهر روش میتواند زوال این دو میدان را شورا به مراتب تسریع کند . برخی ها که با پناه بردن بد این جبری بودن و ابدیت این پلایا نبرد همه جانبه علیه آنها را در برده میکند ازند یا از نبرد ما میس میشوند ، سخت خطا میکنند .